

## واکاوی مفهوم «یونسی» و ادله انتساب عده‌ای از راویان شیعه به آن

- مجید معارف<sup>۱</sup>  
 حسن طارمی راد<sup>۲</sup>  
 محمدمقداد امیری<sup>۳</sup>

### چکیده

تعبیر «یونسی» درباره برخی از راویان شیعی در کتاب رجال شیخ طوسی، یکی از تعبیرهای مورد مناقشه و احیاناً ابهام‌آمیز در رجال شیعه است. براساس بررسی‌های انجام شده در پژوهش حاضر، معانی چون: «تلمیذ یونس» و «من أصحاب یونس به منظور بیان ذم یا مدح راوی» - که برخی محققان برای تعبیر «یونسی» بیان کرده‌اند - نمی‌تواند معانی صحیحی بوده و منظور دقیق از این تعبیر را مشخص و روشن کند. بررسی دقیق رابطه نمونه‌هایی از راویانی که چنین تعبیری درباره آنان به کار رفته با یونس بن عبدالرحمان و بررسی نقش آنان در ترویج معتقدات یونس بن عبدالرحمان نشان می‌دهد که تعبیر «یونسی» درباره عده‌ای از راویان به طور صحیح و دقیق به معنای «شاخص بودن راوی در طرفداری از نحله کلامی خاص منتسب به یونس» است که دست‌کم در نظر برخی، مانند مشایخ قم، بر ذم راوی دلالت داشته است. کلیدواژه‌ها: دیدگاه‌های کلامی اصحاب امامان، اختلاف‌های کلامی، جرح و تعدیل، یونس بن عبدالرحمان، یونسی.

### ۱. طرح مسئله

یکی از مسائل مهم و قابل توجه در تاریخ اندیشه شیعه و به تبع آن در تاریخ حدیث شیعه،

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (maaref@ut.ac.ir).

۲. دانشیار بنیاد دائرة المعارف اسلامی (h.taromi@rch.ac.ir).

۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (نویسنده مسئول: mmamiri@ut.ac.ir).

دیدگاه‌های خاص کلامی اصحاب امامان شیعه و تأثیر این دیدگاه‌ها بر جرح و تعدیل روایان یا استفاده از آن در جرح و تعدیل روایان است. نمونه‌های تأثیر این مسئله را می‌توان در موردی چون یونس بن عبدالرحمان ملاحظه کرد که در کتب رجالی درباره برخی از روایان منسوب به او و طرفدار دیدگاه‌های کلامی او تعبیر «یونسی» به کار برده شده است.

به کار بردن این تعبیر درباره عده‌ای خاص از روایان، یکی از موارد سؤال برانگیز و مورد مناقشه در رجال شیعه است؛ به طوری که برخی رجالیان توضیح درباره این تعبیر را در مبحثی با عنوان «فی ما اختلف فی معناه و فی المراد منه» قرار داده‌اند.<sup>۴</sup>

مسئله سؤال برانگیز در به کار بردن تعبیر «یونسی» از سوی شیخ طوسی در کتاب *الرجال*، در باره برخی از روایان شیعه که تحقیق حاضر در پی بررسی آن است، این مسئله است که منظور دقیق شیخ طوسی از به کار بردن تعبیر «یونسی» درباره این روایان خاص چیست و از این تعبیر - که درباره برخی از روایان به کار رفته - چه استفاده‌ای می‌توان کرد؟ آیا تعبیر «یونسی» به معنای: «تلمیذ یونس بن عبدالرحمان» است یا به معنای: «من أصحاب یونس؛ برای بیان ذم یا مدح راوی» یا به معنای: «شاخص بودن راوی در طرفداری از نحله کلامی خاص منتسب به یونس عبدالرحمان؛ صرف نظر از مدح یا ذم او»؟

هدف پژوهش حاضر این است که اولاً منظور دقیق از تعبیر «یونسی» را تبیین کند و ثانیاً روشن سازد که توضیح‌هایی که برخی محققان، مانند میرزای نوری در کتاب *خاتمه المستدرک و شوشتری در کتاب قاموس الرجال* در این باره ارائه کرده‌اند تا چه میزان توانسته است منظور دقیق از این تعبیر را مشخص و روشن کند.

## ۲. مقدمه

شیخ طوسی در کتاب *رجال خویش روایان* زیر را با تعبیر «یونسی» توصیف کرده است:  
عباس بن محمد [= موسی] الوراق (با رقم [۵۳۴۶])، شیخ طوسی درباره او می‌نویسد:  
«یونسی».<sup>۵</sup>

۴. به عنوان نمونه: *قاموس الرجال فی شرح تنقیح المقال*، ج ۱، «الفصل الثامن والعشرون فی ما اختلف فی معناه و فی المراد منه»، ص ۸۱ - ۸۲ (درباره معنای تعبیر «یونسی»).

۵. *رجال الطوسی*، ص ۳۶۱. گرچه شیخ طوسی از او با عنوان عباس بن محمد الوراق یاد کرده است، اما نجاشی از او با عنوان «عباس بن موسی أبو الفضل الوراق» یاد کرده است («العباس بن موسی أبو الفضل الوراق ثقة، نزل بغداد و مات بها، و کان من أصحاب یونس») (*رجال النجاشی*، ص ۲۸۰). طبق بیان صاحب کتاب *معجم رجال الحدیث* این دو تعبیر نام یک نفر است و به کار بردن عنوان «عباس بن محمد» به جای «عباس بن موسی» ناشی از اشتباه ناخواسته

محمد بن أحمد بن مطهر (با رقم [۵۸۸۳])، شیخ طوسی درباره او می نویسد: «بغدادی، یونسی».<sup>۶</sup>

محمد بن عیسی بن عبید الیقطنی (با رقم [۵۷۵۸])، شیخ طوسی در شمار اصحاب امام دهم از او با تعبیر: «یونسی ضعیف علی قول القمیین» یاد می کند.<sup>۷</sup> همچنین، در شمار اصحاب امام یازدهم از او با عنوان محمد بن عیسی الیقطنی (با رقم [۵۸۸۵]) و با تعبیر: «بغدادی، یونسی» یاد می کند.<sup>۸</sup>

یحیی بن [ابی] عمران الهمدانی (با رقم [۵۴۸۴]).<sup>۱۰</sup> در منابع سنی نیز در کتب تاریخ، ملل و نحل و دیگر منابع سنی به گروهی خاص در شیعه با عنوان «یونسیه» (از اصحاب یونس بن عبدالرحمان) اشاره شده است.<sup>۱۱</sup> صرف نظر از دسته بندی های منابع سنی درباره فرقه های اسلامی و یاد کردن از گروهی با عنوان «یونسیه» در میان شیعیان که گاه در برخی موارد، چندان هم دقیق نیست و معتقداتی که به برخی از این گروه ها مانند طائفه «یونسیه» از شیعه نسبت داده اند نیز ناصحیح است،

شیخ طوسی بوده است (معجم رجال الحدیث، ج ۱۰، ص ۲۵۹ و ص ۲۶۵).

۶. رجال الطوسی، ص ۴۰۱.

۷. همان، ص ۳۹۱. بر اساس توضیح محقق کتاب در پاورقی رجال الطوسی، در برخی نسخه های رجال شیخ طوسی فقط عبارت «یونسی ضعیف» در باره او آمده و عبارت «علی قول القمیین» ذکر نشده است (لایوجد «علی قول القمیین» فی بعض النسخ).

۸. رجال الطوسی، ص ۴۰۱.

۹. گرچه شیخ طوسی از او با عنوان «یحیی بن عمران الهمدانی» یاد کرده است، اما برقی در کتاب الرجال و شیخ صدوق در مشیخه کتاب من لایحضره الفقیه از او با عنوان «یحیی بن ابی عمران الهمدانی» یاد کرده اند (رجال البرقی، ص ۵۴؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۵۰ - ۴۵۱). میرزای نوری در کتاب خاتمة المستدرک حذف کلمه «ابی» را ناشی از اشتباه نسخه برداران کتاب رجال شیخ طوسی دانسته است (خاتمة المستدرک، ج ۵، ص ۳۷۸). برای توضیح بیشتر در باره صحت نام او به صورت «یحیی بن ابی عمران الهمدانی»، رک: قاموس الرجال فی شرح تنقیح المقال، ج ۱۱، ص ۷۴.

۱۰. رجال الطوسی، ص ۳۶۹. بر اساس توضیح محقق کتاب رجال الطوسی، در پاورقی، در برخی از نسخه های کتاب، از او نیز با تعبیر «یونسی» یاد شده است («فی بعض النسخ زیاده: یونسی»). علامه حلی نیز در کتاب خلاصه الأقوال همین تعبیر «یونسی» را در باره او آورده است (خلاصه الأقوال فی معرفة الرجال، ص ۲۹۲). شیخ صدوق در مشیخه کتاب من لایحضره الفقیه، از او با عنوان «تلمیذ یونس بن عبد الرحمن» یاد کرده است (من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۵۰ - ۴۵۱).

۱۱. به عنوان نمونه: الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۸۸؛ الفرق بین الفرق، ص ۲۹، ۶۰، ۷۶ - ۷۷؛ المواقف، ج ۳، ص ۶۷۱ - ۶۷۶؛ اللباب فی تهدیب الأنساب، ج ۳، ص ۴۲۱ - ۴۲۲؛ الأنساب، ج ۵، ص ۷۱۱ - ۷۱۲؛ المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار (الخطط المقریبه)، ج ۴، ص ۳۱۴ - ۳۱۵؛ توضیح المشتبه فی ضبط أسماء الرواة و أنسابهم و ألقابهم و کنایهم، ج ۹، ص ۲۶۳ - ۲۶۵.

نکته قابل توجه آن است که در منابع رجالی شیعه تنها در رجال الطوسی چنین تعبیری برای عده‌ای از راویان شیعه به کار رفته است.

### ۳. بررسی دیدگاه‌های دانشمندان در تفسیر تعبیر «یونسی»

در باره مفهوم تعبیر «یونسی» دو معنا از سوی دانشمندان برای این تعبیر بیان شده است: معنای اول، «یونسی» به معنای «تلمیذ یونس بن عبدالرحمان» و معنای دوم، «یونسی» به معنای «مِنْ اصحاب یونس» برای بیان مدح و ذم.

#### ۳-۱. تعبیر «یونسی» به معنای: «تلمیذ یونس بن عبدالرحمان»

میرزای نوری در کتاب خاتمة المستدرک، در بررسی طریق شیخ صدوق در مشیخه کتاب من لایحضره الفقیه به «یحیی بن اَبی عمران»، در معنای تعبیر «یونسی» - که شیخ طوسی برای «یحیی بن اَبی عمران» به کار برده - می‌نویسد: «... یونسی، اَبی تلمیذ ه...»<sup>۱۲</sup>. شاید این نظر میرزای نوری در کتاب خاتمة المستدرک در معنای «یونسی»، به دلیل عبارت شیخ صدوق در مشیخه من لایحضره الفقیه درباره طریق خود به «یحیی بن اَبی عمران» باشد که می‌نویسد:

وماکان فیہ عن یحیی بن اَبی عمران فقد رویتہ عن محمد بن علی ماجیلویہ - رضی اللہ عنہ - عن علی بن ابراهیم، عن اَبیہ، عن یحیی بن اَبی عمران، وکان تلمیذ یونس بن عبد الرحمن.<sup>۱۳</sup>

اما مسئله‌ای که در این جا وجود دارد، این است که اگر تعبیر «یونسی» را به معنای: «تلمیذ یونس» بدانیم، دو اشکال به وجود می‌آید:

اشکال اول، این است که برخی از کسانی که شیخ طوسی درباره آنان تعبیر «یونسی» به کار برده، از راویان مستقیم یا شاگردان یونس بن عبدالرحمان نیستند. این مسئله را می‌توان در نمونه‌ای چون: «محمد بن احمد بن مطهر» مشاهده کرد که از راویان مستقیم یا شاگردان یونس بن عبدالرحمان نیست؛ اما همان گونه که پیش از این دیده‌ایم، شیخ طوسی در کتاب رجال خود، درباره او تعبیر «یونسی» به کار برده است.

۱۲. خاتمة المستدرک، ج ۵، ص ۳۷۸. همان گونه که پیش از این بیان شد، عنوان این راوی در رجال الطوسی به اشتباه به صورت «یحیی بن عمران» ذکر شده است.

۱۳. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۵۰-۴۵۱.

درصد مرویات چهارراوی ای که درباره آنان تعبیر «یونسی» به کاررفته، از یونس بن عبدالرحمان در کتب اربعه و نیز کتاب وسائل الشیعة به این صورت است:<sup>۱۴</sup>

یحیی بن ابی عمران الهمدانی: سی درصد مرویات او از امام جواد علیه السلام و هفتاد درصد از یونس بن عبدالرحمان است.

محمد بن عیسی بن عبید الیقطنی: بیشترین مرویات او - که ۴۱/۴۳٪ روایات او است - از یونس بن عبدالرحمان است و درصد مرویات او از یونس بن عبدالرحمان به مراتب، بیشتر از مرویات او از سایر مشایخ است. پس از یونس بن عبدالرحمان، بیشترین مرویات محمد بن عیسی بن عبید از قاسم بن یحیی بن الحسن بن راشد و حدود ۷/۸۵٪ از مرویات او است و درصد مرویات او از سایر مشایخ حدیث به مراتب، کمتر از این درصد است.

العباس بن موسی الوراق: بیشترین مرویات او - که ۴۲/۳۱٪ مرویات او است - از یونس بن عبدالرحمان است و درصد مرویات او از سایر مشایخ، به مراتب کمتر از این درصد است.

محمد بن أحمد بن مطهر: تنها از امام هادی و امام عسکری (عل) و نیز یک روایت از امام زمان علیه السلام و یک روایت از رجل نامشخصی نقل روایت کرده است و از یونس بن عبدالرحمان روایتی نقل نکرده است. بیشترین مرویات او - که ۶۶/۶۷٪ مرویات او است - از امام عسکری علیه السلام است.

اشکال دوم، این است که شیخ طوسی درباره همه شاگردان و یا راویان مستقیم یونس بن عبدالرحمان این تعبیر را به کار نبرده است. به عبارت دیگر، راویانی بودند که یا شاگرد یونس بن عبدالرحمان و یا راویان مستقیم او بوده‌اند، اما درباره آنان این تعبیر به کار نرفته است.

این راویان را می‌توان به این صورت دسته‌بندی کرد:

الف. راویانی که در منابع رجالی درباره آنان تعبیر «تلمیذ یونس بن عبدالرحمان» یا «من أصحاب یونس» به کاررفته است:

ابراهیم بن هاشم القمی: شیخ طوسی در کتاب رجال خود از او با عنوان «تلمیذ یونس بن عبدالرحمان» یاد کرده است.<sup>۱۵</sup> همچنین، در کتاب الفهرست از او و دیگرانی چون او با عنوان «من أصحاب یونس» یاد کرده است.<sup>۱۶</sup>

البته باید توجه داشت که «تلمیذ یونس بن عبدالرحمان» بودن ابراهیم بن هاشم و نیز «من

۱۴. درباره عدد مرویات یک راوی از مشایخ حدیث و بالعکس، رک: نرم افزار درایة النور بخش ارزیابی اسناد.

۱۵. رجال الطوسی، ص ۳۵۳.

۱۶. الفهرست، ص ۱۴۸.

اصحاب الرضا علیهم السلام بودن او از نظر نجاشی محل اشکال است و نجاشی این مسئله را - که ابراهیم بن هاشم، «تلمیذ یونس بن عبدالرحمان» و «من اصحاب الرضا علیهم السلام» بوده - نظر کشی می‌داند و درباره آن تردید و اشکال می‌کند.<sup>۱۷</sup> صاحب کتاب معجم رجال الحدیث نیز حتی قاطع‌تر از نجاشی در این باره، ادعای جزم و قطعیت در عدم صحت این نظر کشی و شیخ طوسی را صحیح می‌داند<sup>۱۸</sup> و دلیل آن را این‌گونه بیان می‌کند که ابراهیم بن هاشم با وجود کثرت روایاتش از مشایخ گوناگون، حتی یک روایت نیز بدون واسطه از امام رضا علیه السلام و یونس بن عبدالرحمان نقل نکرده است. بنا بر این، چگونه ممکن است از اصحاب امام رضا علیه السلام و شاگرد یونس بن عبدالرحمان بوده باشد. صاحب کتاب معجم رجال الحدیث در ادامه تذکر می‌دهد که البته این مسئله با ملاقات امام رضا علیه السلام توسط ابراهیم بن هاشم، منافاتی ندارد.<sup>۱۹</sup> شوشتری در قاموس الرجال، با تأیید این نظر - که نمی‌توان صحت ملاقات ابراهیم بن هاشم با امام رضا علیه السلام و نیز با یونس بن عبدالرحمان را ثابت کرد<sup>۲۰</sup> - احتمال می‌دهد که ممکن است تعبیر «تلمیذ یونس» برای ابراهیم بن هاشم در عبارت کشی تحریف شده و شکل صحیح آن به صورت «روی عن تلمیذ یونس» بوده باشد.<sup>۲۱</sup>

برخی از پژوهش‌گران معاصر، «شاگرد یونس» بودن ابراهیم بن هاشم را به معنای پذیرش مکتب کلامی یونس توسط او دانسته‌اند.<sup>۲۲</sup> این نظر را از آن جهت می‌توان صحیح دانست که شیخ طوسی در کتاب الفهرست خود، از ابراهیم بن هاشم با تعبیر «من اصحاب یونس بن عبدالرحمان» یاد کرده است؛<sup>۲۳</sup> اما از آن جهت دارای اشکال است که همان‌گونه که در جای خود به تفصیل بیان خواهد شد، «من اصحاب یونس بن عبدالرحمان» بودن یک راوی با «یونسی» بودن او تفاوت دارد و صرف «تلمیذ یونس بن عبدالرحمان» بودن یا «من اصحاب یونس بن عبدالرحمان» بودن نمی‌تواند دلیل بر «یونسی» بودن آن راوی باشد.

۱۷. رجال النجاشی، ص ۱۶.

۱۸. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۲۹۰.

۱۹. همان.

۲۰. لم یعلم ملاقاته له علیه السلام و لیونس (قاموس الرجال فی شرح تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۳۵).

۲۱. همان.

۲۲. «علم رجال و مسئله توثیق؛ نقش ابراهیم بن هاشم در قمی در حدیث شیعی»، ص ۲۸: «... اگر منظور از شاگردی، پذیرش مکتب کلامی و توثیق و تعدیل یونس بوده باشد، این نوع شاگردی قطعی است و بهترین دلیل و شاهد مدعا آن است که ابراهیم بن هاشم تمام کتاب‌های فقهی و کلامی و حدیثی او را برای قمیان روایت کرده است».

۲۳. الفهرست، ص ۱۴۸.

شاذان بن الخلیل النیسابوری: نجاشی در ترجمه فرزند او، یعنی فضل بن شاذان بن الخلیل تعبیر «کان أبوه من أصحاب یونس» را به کار برده است.<sup>۲۴</sup>

ب. راویانی که درباره آنان تعبیر «خَلَفَ یونس بن عبدالرحمان» به کار رفته است: محمد بن الخلیل السکاک: کشی به نقل از فضل بن شاذان، یونس بن عبدالرحمان را جانشین هشام بن الحکم در ردّ مخالفان و محمد بن الخلیل السکاک را تنها جانشین یونس بن عبدالرحمان در ردّ مخالفان دانسته است.<sup>۲۵</sup>

ج: راویانی که درباره آنان به «روی عن یونس بن عبدالرحمان» تصریح شده است: صالح بن السنّدی (با رقم [۶۱۵۱] در رجال شیخ طوسی).<sup>۲۶</sup> إسماعیل بن مرار (با رقم [۵۹۷۲] در رجال شیخ طوسی):<sup>۲۷</sup> شیخ طوسی درباره هر دو راوی فقط می نویسد:

روی عن یونس بن عبد الرحمان، روی عنه إبراهيم بن هاشم.<sup>۲۸</sup>

د. راویانی که در منابع رجالی درباره آنان تعبیر «أحد غلمان یونس بن عبدالرحمان» به کار رفته است:

أحمد بن عبدالله الکرخی: کشی در رجال خود از او با تعبیر: «وکان أحد غلمان یونس بن عبد الرحمن رحمه الله و يعرف به» یاد کرده است.<sup>۲۹</sup>

ه. راویانی که در اسناد روایی، راوی مستقیم یونس بن عبدالرحمان بوده اند:

إبراهيم بن إسحاق الموصلي،<sup>۳۰</sup>

أبوجمیل البصری،<sup>۳۱</sup>

۲۴. رجال النجاشی، ص ۳۰۶. ۲۵. رجال الکشی، ج ۲، ص ۸۱۸.

۲۶. رجال الطوسی، ص ۴۲۸.

۲۷. همان، ص ۴۱۲.

۲۸. همان، ص ۴۱۲ و ص ۴۲۸.

۲۹. رجال الکشی، ج ۲، ص ۸۳۷.

۳۰. وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۰۸-۲۰۹: «محمد بن علی بن الحسین فی العلل، عن المظفر بن جعفر بن المظفر العلوی، عن جعفر بن محمد بن مسعود، عن أبیه، عن إبراهيم بن علی، عن إبراهيم بن إسحاق، عن یونس بن عبد الرحمن، عن علی بن أبی حمزة، عن أبی بصیر قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام یقول...».

۳۱. تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۱۲۵: «محمد بن أحمد بن یحیی، عن أحمد بن الحسین، عن أبی سعید، عن أبی جمیل البصری قال: كنت مع یونس بن عبد الرحمن ببغداد وأنا أمشی معه فی السوق... قال: قلت: هذا رأیک أوشیء ترویه؟ فقال: أخبرنی هشام بن الحکم أنه سأل أبا عبد الله علیه السلام عن الفقاع فقال...».

أحمد بن الفضل:

عن محمد بن أحمد بن يحيى [ضمير]، عن محمد بن أحمد السيارى، عن أحمد بن الفضل،  
عن يونس بن عبد الرحمن، عن الرضا عليه السلام في السمك الجلال أنه سأله عنه فقال...<sup>٣٣</sup>

أحمد بن حماد المحمودى المروزى،<sup>٣٣</sup>

أحمد بن محمد بن عيسى الأشعري،<sup>٣٤</sup>

أحمد بن هلال الكرخى العبرتايبى،<sup>٣٥</sup>

إدريس بن الحسن،<sup>٣٦</sup>

الحسن بن إبراهيم<sup>٣٧</sup>

الحسن بن الحسن المروزى،<sup>٣٨</sup>

الحسن بن على بن يقطين،<sup>٣٩</sup>

الحسين بن على،<sup>٤٠</sup>

الحسين بن عمر بن يزيد،<sup>٤١</sup>

٣٢. همان، ج ٩، ص ١٣: «... عن محمد بن سعد بن يزيد أبى الحسن و محمد بن أحمد بن حماد، عن أبيه، عن يونس بن عبد الرحمن، عن عبد الله بن جندب أنه سمع أبا الحسن عليه السلام يقول...».

٣٣. وسائل الشيعة، ج ٧، ص ١١١.

٣٤. همان، ج ١، ص ١١٨: «... عن جعفر بن محمد بن قولويه، عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد، عن يونس بن عبد الرحمن، عن الحسن بن محبوب، عن أبي محمد الواشى، عن أبي عبد الله عليه السلام قال...».

٣٥. تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ٣٠٨: «محمد بن أحمد بن يحيى عن أحمد بن هلال عن يونس بن عبد الرحمن عن عبد الله بن سنان قال قلت لأبى عبد الله عليه السلام... فقال...».

٣٦. وسائل الشيعة، ج ٥، ص ١٨٩: «... عن إدريس بن الحسن عن يونس بن عبد الرحمن عن أبي عبد الله عليه السلام قال...».

٣٧. الكافي، ج ١، ص ٧٢: «أخبرنا أبو جعفر محمد بن يعقوب قال: حدثني على بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن الحسن بن إبراهيم، عن يونس بن عبد الرحمن، عن على بن منصور قال: قال لى هشام بن الحكم: كان بمصر زنديق تبغعه عن أبى عبد الله عليه السلام... نحن مع أبى عبد الله عليه السلام... فقال له أبو عبد الله عليه السلام...».

٣٨. تهذيب الأحكام، ج ٣، ص ٦٠: «على بن الحسن بن فضال، عن إسماعيل بن مهران، عن الحسن بن الحسن بن يونس بن عبد الرحمن، عن محمد بن يحيى قال: كنت عند أبى عبد الله عليه السلام... فقال...».

٣٩. وسائل الشيعة، ج ١١، ص ٣٧٧: «... عن محمد بن الحسن، عن محمد بن يحيى، عن محمد بن أحمد، عن أبى عبد الله الرازى، عن على بن سليمان بن رشيد، عن الحسن بن على بن يقطين، عن يونس بن عبد الرحمن، عن إسماعيل بن كثير بن بسام قال: قال أبو عبد الله عليه السلام...».

٤٠. تهذيب الأحكام، ج ١٠، ص ٨٧: «محمد بن الحسن الصفار، عن الحسين بن على، عن يونس بن عبد الرحمن، عن أبى بكر الحضرمى، عن أبى جعفر عليه السلام قال: قلت: جعلت فداك... قال...».

٤١. همان، ج ٢، ص ٢٨٥: «سعد بن الحسين بن عمر بن يزيد، عن يونس بن عبد الرحمن، عن عبد الله بن مسكان قال: رأيت أبا عبد الله عليه السلام...».



- سعد بن مزيد الكشى،<sup>٤٢</sup>  
 صالح بن أبى حماد الرازى،<sup>٤٣</sup>  
 العباس بن معروف،<sup>٤٤</sup>  
 عبد الجبار بن مبارك النهاوندى،<sup>٤٥</sup>  
 عبد العزيز بن المهتدى الاشعري،<sup>٤٦</sup>  
 عبد الله بن الصلت القمى،<sup>٤٧</sup>  
 على بن أسباط بن سالم،<sup>٤٨</sup>  
 محمد بن أحمد بن يحيى بن عمران الاشعري،<sup>٤٩</sup>  
 محمد بن أسلم الطبرى الجبلى،<sup>٥٠</sup>  
 محمد بن إسماعيل بن بزيع،<sup>٥١</sup>  
 محمد بن الخطاب الواسطى،<sup>٥٢</sup>

٤٢. وسائل الشيعة، ج ٧، ص ١١١: «... عن محمد بن سعد بن مزيد أبى الحسن و محمد بن أحمد بن حماد، عن أبيه، عن يونس بن عبد الرحمن، عن عبد الله بن جندب أنه سمع أبا الحسن موسى عليه السلام يقول...».
٤٣. الكافي، ج ٦، ص ٥٢: «على بن محمد، عن صالح بن أبى حماد، عن يونس بن عبد الرحمن، عن عبد الرحمن بن سيابة، عن من حدثه، عن أبى جعفر عليه السلام قال: سألته... فقال...».
٤٤. وسائل الشيعة، ج ٢٦، ص ٥٢: «... عن محمد بن على بن محبوب، عن العباس بن معروف، عن يونس بن عبد الرحمن، عن ابن مسكان [مثله]، عن سليمان بن خالد، عن أبى عبد الله عليه السلام قال: كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول...».
٤٥. تهذيب الأحكام، ج ٤، ص ٢٠٧: «سعد بن عبد الله، عن إبراهيم بن هاشم، عن عبد الجبار بن مبارك، عن يونس بن عبد الرحمن، عن عبد الله بن مسكان، عن أبى بصير قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام... قال...».
٤٦. الكافي، ج ٢، ص ٥٦٤: «محمد بن يحيى [تعليق]، عن أحمد بن محمد، عن عبد العزيز بن المهتدى، عن يونس بن عبد الرحمن، عن داود بن زربي قال: مرضت بالمدينة مرضاً شديداً فبلغ ذلك أبا عبد الله عليه السلام فكتب إلى...».
٤٧. همان، ج ٧، ص ٤: «محمد بن أحمد، عن عبد الله بن الصلت، عن يونس بن عبد الرحمن، عن يحيى بن محمد قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام... قال...».
٤٨. وسائل الشيعة، ج ١، ص ٤٤٥: «... عن محمد بن الحسين بن أبى الخطاب، عن على بن أسباط، عن يونس بن عبد الرحمن، عن عبد الصمد بن بشير، عن عثمان بن زياد أنه دخل على أبى عبد الله عليه السلام فقال له رجل... فقال...».
٤٩. وسائل الشيعة، ج ١٢، ص ٧: «... عن أحمد بن محمد بن الحسن بن الوليد، عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن بن أحمد بن يحيى، عن يونس بن عبد الرحمن، عن بعض أصحابه، عن خيثمة، عن أبى عبد الله عليه السلام قال...».
٥٠. تهذيب الأحكام، ج ٦، ص ٣١٢: «عنه (= عن محمد بن الحسن الصفار)، عن محمد بن الحسين بن أبى الخطاب، عن محمد بن أسلم الجبلى، عن يونس بن عبد الرحمن، عن ابن مسكان، عن أبى بصير قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام... فقال...».
٥١. وسائل الشيعة، ج ١، ص ٢٢٢: «... الشيخ صدوق فى العليل، عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن محمد بن الحسين، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع، عن يونس بن عبد الرحمن، عن رجل، عن العيزار، عن الأحول أنه قال أبى عبد الله عليه السلام فى حديث... فقال...».

محمد بن خالد البرقی،<sup>۵۳</sup>  
 محمد بن عثمان العبیدی،<sup>۵۴</sup>  
 منیع بن الحجاج البصری،<sup>۵۵</sup>  
 موسی بن جعفر بن وهب البغدادی.<sup>۵۶</sup>

بنا براین، همان‌گونه که می‌بینیم، تعبیر «یونسی» به معنای «تلمیذ یونس بن عبدالرحمان» از دو جهت دارای اشکال خواهد بود و به همین دلیل نمی‌توان آن را به این معنا دانست.

### ۳-۲. «یونسی» به معنای: «من أصحاب یونس؛ برای بیان مدح یا ذم راوی»

با توجه به قراین ذکر شده، نمی‌توان تعبیر «یونسی» را به معنای «تلمیذ یونس بن عبدالرحمان» دانست، بلکه باید به معنای «من أصحاب یونس بن عبدالرحمان» و به عبارت دیگر، «پیرو خط فکری یونس» باشد. حال سؤالی که در این جا مطرح می‌شود، این است که در این صورت آیا این تعبیر به معنای مدح یا ذم این راویان است یا معنای دیگری دارد؟

۵۲. الکافی، ج ۸، ص ۳۵۱: «أحمد بن محمد، عن علي بن الحسن التيمي، عن محمد بن الخطاب الواسطي، عن يونس بن عبد الرحمن، عن أحمد بن عمر الحلبي، عن حماد الأزدي، عن هشام الخفاف قال: قال لي أبو عبد الله عليه السلام...»  
 ۵۳. همان، ج ۲، ص ۹۱: «[عدة من أصحابنا (= تعليق)]، عنه (= عن أحمد بن أبي عبد الله)، عن أبيه، عن يونس بن عبد الرحمن، رفعه، عن أبي جعفر عليه السلام قال...».

۵۴. وسائل الشيعة، ج ۲۸، ص ۳۳۶: «... عن محمد بن قولويه، عن سعد بن عبد الله، عن محمد بن عثمان العبدي، عن يونس بن عبد الرحمن، عن عبد الله بن سنان، عن أبيه عن أبي جعفر عليه السلام قال: إن عبد الله بن سبأ كان يدعي النبوة... فبلغ ذلك أمير المؤمنين عليه السلام فذعاه فسأله...».

۵۵. تهذيب الأحكام، ج ۶، ص ۱۱۶: «... محمد بن يحيى، عن سلمة بن الخطاب، عن عبد الله بن الخطاب، عن عبد الله بن محمد بن سنان، عن منيع عن يونس بن عبد الرحمن، عن حنان بن سدير، عن أبيه قال: قال لي أبو عبد الله عليه السلام...».

شیخ طوسی این روایت را با این سند از شیخ کلینی نقل می‌کند. در کتاب الکافی، در سند این روایت به جای منیع، از مسمع یاد شده است: «محمد بن یحیی، عن سلمة بن الخطاب، عن عبد الله بن الخطاب، عن عبد الله بن محمد بن سنان، عن مسمع، عن يونس بن عبد الرحمن، عن حنان، عن أبيه قال: قال أبو عبد الله عليه السلام...» (الکافی، ج ۴، ص ۵۸۹).

ابن قولویه نیز در کامل الزیارات این روایت را با این سند نقل کرده است: «حکیم بن داود، عن سلمة بن الخطاب، عن عبد الله ابن الخطاب، عن عبد الله بن محمد بن سنان، عن منيع، عن يونس بن عبد الرحمان، عن حنان بن سدير، عن أبيه، قال: قال أبو عبد الله عليه السلام...» (کامل الزیارات، ص ۴۸۱).

۵۶. الکافی، ج ۴، ص ۳۲۰-۳۲۱: «محمد بن یحیی، عن محمد بن أحمد، عن موسی بن جعفر، عن يونس بن عبد الرحمن قال: كتبت إلى أبي الحسن عليه السلام... فكتب...».

شوشتری در فصل بیست و هشتم از جلد اول کتاب *قاموس الرجال* به اختلاف درباره معنای تعبیر «یونسی» اشاره می‌کند<sup>۵۷</sup> و می‌نویسد:

علامة حلی از این تعبیر، مدح راوی را فهمیده و به همین دلیل، محمد بن أحمد بن مطهر را در بخش اول کتاب *خلاصة الأقوال* قرار داده است.<sup>۵۸</sup>

در حالی که معنای ذم راوی از این تعبیر ظاهرتر است. دلیل آن از نظر شوشتری این است که شیخ طوسی به ضعف محمد بن عیسی العبیدی اعتقاد دارد و در کتاب *الفهرست* و نیز در کتاب *رجال*، در باب «أصحاب الهادی علیه السلام» و نیز در باب «من لم یرو عنهم»، او را تضعیف کرده و در باب «أصحاب العسکری علیه السلام» درباره او تعبیر «إنه یونسی» را به کار برده است. از این رو، مراد از تعبیر یونسی درباره یک راوی آن است که آن راوی در اعتقاد به معتقدات فاسدی که به یونس نسبت داده شده، از طرفداران یونس به حساب می‌آید.<sup>۵۹</sup> شوشتری همچنین در جای دیگر درباره «محمد بن أحمد بن مطهر» می‌نویسد:

شیخ طوسی در کتاب *رجال*، از او با تعبیر «بغدادی یونسی» یاد کرده است. علامه حلی در کتاب *خلاصة الأقوال*، از تعبیر یونسی درباره او، مدح او را فهمیده است و به همین دلیل، نام او را در قسمت اول از کتاب *خلاصة الأقوال* قرار داده است؛ در حالی که این تعبیر به معنای ذم نزدیک تر است؛ زیرا شیخ طوسی در کتاب *رجال* درباره محمد بن عیسی بن عبید در باب «أصحاب الهادی علیه السلام» تعبیر «ضعیف» و در باب «أصحاب العسکری علیه السلام» تعبیر «یونسی» را به کار برده است.<sup>۶۰</sup>

در بررسی این نظر شوشتری باید به چند نکته توجه کرد:

اولاً، علامه حلی در کتاب *خلاصة الأقوال*، نه تنها محمد بن أحمد بن مطهر، بلکه هر چهار راوی را که در *رجال الطوسی* درباره آنان تعبیر «یونسی» به کار رفته، در شمار ممدوحین از کتاب *رجال* خود قرار داده است.<sup>۶۱</sup> در عین حال، نمی‌توان نتیجه گرفت که علامه حلی تعبیر

۵۷. «الفصل الثامن والعشرون فی ما اختلف فی معناه و فی المراد منه».

۵۸. در توضیح این مسئله باید تذکر داد که علامه حلی در مقدمه کتاب *خلاصة الأقوال* می‌نویسد: «... وقد سمینا هذا الكتاب ب. خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال ورتبه علی قسمین و خاتمة: الأول: فیمن اعتمد علی روايته أو ترجح عندی قبول قوله. الثاني: فیمن ترکت روايته أو توقفت فیہ...» (*خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال*، ص ۴۴).

۵۹. *قاموس الرجال فی شرح تنقیح المقال*، ج ۱، ص ۸۱-۸۲: «فالظاهر أن المراد به أنه من أصحاب یونس فی ما نسب إليه من المقالات الفاسدة».

۶۰. همان، ج ۹، ص ۸۳.

۶۱. *خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال*، ص ۲۱۰، ۲۷۲، ۲۴۱-۲۴۲ و ۲۹۲.

«یونسی» را به معنای مدح راوی دانسته است. به عبارت دیگر، گرچه مشی کلی علامه حلی در کتاب خلاصه الاقوال این است که ممدوحان را در قسمت اول کتاب و مذمومان را در قسمت دوم کتاب قرار داده است؛ اما قرار دادن نام این چهار راوی در قسمت اول بدان معنا نیست که علامه حلی از عنوان «یونسی»، مدح راوی را فهمیده باشد، بلکه این چهار راوی صرف نظر از عنوان «یونسی»، از نظر علامه حلی ممدوح بوده‌اند.

ثانیاً، از این که شیخ طوسی درباره محمد بن عیسی بن عبید در یک جا (یعنی «فی أصحاب الهادی علیه السلام») تعبیر «ضعیف» و در جای دیگر (یعنی «فی أصحاب العسکری علیه السلام») درباره او تعبیر «یونسی» به کار برده، نمی‌توان نتیجه گرفت که تعبیر «یونسی» همواره به معنای «ضعیف» است، بلکه ممکن است شیخ طوسی مستقل از وجود چنین تعبیری برای او، او را ضعیف دانسته است.

ثالثاً، اگر آن گونه که شوشتری در کتاب قاموس الرجال بیان کرده، مراد از تعبیر «یونسی» از نظر شیخ طوسی، ذم راوی باشد، به معنای آن که: «أنه من أصحاب یونس فی ما تُسب إليه من المقالات الفاسدة»<sup>۶۲</sup> باید دید که شیخ طوسی در کتاب رجال خود، چه نظری درباره خود یونس بن عبدالرحمان دارد؟

با توجه به آن که شیخ طوسی، یونس بن عبدالرحمان را توثیق کرده است (شیخ طوسی در کتاب رجال درباره خود یونس بن عبدالرحمان با عبارت: «یونس بن عبد الرحمان، مولی علی بن یقظین، ضعفه القمیون، وهوثقة.» یاد کرده است<sup>۶۳</sup>، مراد او از تعبیر «یونسی» درباره یک راوی در کتاب رجال، نمی‌تواند ذم آن راوی به معنای: «أنه من أصحاب یونس فی ما تُسب إليه من المقالات الفاسدة» باشد، بلکه می‌تواند بدین معنا باشد که آن راوی طرفدار نحله خاص منتسب به یونس بن عبدالرحمان بوده است و این تعبیر به طور تبعی از نظر برخی مانند مشایخ قم - که یونس بن عبدالرحمان را تضعیف کرده‌اند - بر ذم راوی دلالت داشته است (که البته خود شیخ این نظر قمی‌ها را - همان گونه که در کتاب رجال خود تصریح کرده - قبول ندارد).

#### ۴. تعیین مفهوم دقیق و صحیح «یونسی»

با توجه به توضیح‌های بیان شده، به نظر می‌رسد علت مشهور شدن این عده خاص از

۶۲. قاموس الرجال فی شرح تنقیح المقال، ج ۱، ص ۸۱-۸۲.

۶۳. رجال الطوسی، ص ۳۴۶.

راویان با عنوان «یونسی»، رابطه خاص آنان با یونس بن عبدالرحمان و نیز پیگیری جدی اعتقادشان به معتقدات کلامی یونس بن عبدالرحمان و تصریح به آن و به عبارت دیگر، «شاخص بودن این راویان در طرفداری از نحله کلامی خاص منتسب به یونس عبدالرحمان» بوده باشد.

بررسی دقیق تر رابطه این راویان با یونس بن عبدالرحمان و بررسی نقش آنان در ترویج معتقدات یونس بن عبدالرحمان، می تواند پاسخ به این سؤال را دقیق تر مشخص کند که چرا شیخ طوسی در کتاب رجال خود، تنها درباره این چهار راوی، یعنی: «عباس بن موسی الوراق»، «محمد بن أحمد بن مطهر»، «محمد بن عیسی بن عبید الیقطنی» و «یحیی بن ابی عمران الهمدانی»، تعبیر «یونسی» را به کار برده است.

به عنوان نمونه ای از «شاخص بودن راوی در طرفداری از نحله کلامی خاص منتسب به یونس عبدالرحمان»، می توان به موردی چون محمد بن عیسی بن عبید یقطنی اشاره کرد که بر اساس گزارش شیخ صدوق در کتاب التوحید، به اعتقاد به تعبیر «شیء لا کالاشیاء» درباره خداوند - که از معتقدات بارز هشام بن حکم و یونس بن عبدالرحمان بود - تصریح می کرد و بر اساس آیات قرآن به مستدل ساختن مسئله شیء بودن خدا مبادرت می ورزید.<sup>۶۴</sup>

دقت در متن این گزارش شیخ صدوق نشان می دهد که امام رضا علیه السلام، به جای آن که از محمد بن عیسی بن عبید به صورت کلی بپرسد نظرش درباره خدا چیست، دقیقاً از مسئله شیء بودن یا شیء نبودن خداوند از او سؤال می کند و تعبیر: «ما تقول إذا قيل لك: أخبرني عن الله عز وجل شیء هو أم لا» را به کار می برد. این مسئله بیان گران است که «شیء بودن یا شیء نبودن خداوند» یکی از مسائل مورد ابتلا و مناقشه در آن زمان بوده است.

این مسئله در گزارش هایی که بر تئحیر برخی از شیعیان در خصوص اختلاف دیدگاه هشام بن حکم و یونس بن عبدالرحمان درباره خداوند با دیدگاه هشام بن سالم جوالیقی و این که کدام یک از این دو دیدگاه صحیح است و در نتیجه جویا شدن نظر امام در این باره دلالت دارند، به خوبی منعکس شده است که از نمونه های آنها، سؤال عبد الملک بن هشام الحنط از امام رضا علیه السلام در این باره است.<sup>۶۵</sup>

همچنین، گزارش علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود درباره سؤال امام رضا علیه السلام، از احمد

۶۴. التوحید، ص ۱۰۷، ح ۸.

۶۵. رجال الکشی، ج ۲، ص ۳۵۲.

بن محمد بن ابی نصر بن زنی که: «یا احمد ما الخلاف بینکم و بین أصحاب هشام بن الحکم فی التوحید»<sup>۶۶</sup> نیز بر مورد ابتلا بودن مسئله اختلاف با دیدگاه هشام بن حکم درباره خدا در آن زمان دلالت دارد.

علاوه بر این نکته که درباره محمد بن عیسی بن عبید بیان شد، بررسی روایاتی که به شیء بودن خدا مربوط است، نشان می دهد که از مجموع هشت روایتی که شیخ صدوق در «باب أنه تبارک و تعالی شیء» در کتاب التوحید آورده است، در سند نصف این روایات، یعنی چهار روایت، و از مجموع هفت روایتی که کلینی در «باب اطلاق القول بأنه شیء» در کتاب التوحید از کتاب الکافی آورده است، تقریباً در سند نصف این روایات، یعنی سه روایت، محمد بن عیسی بن عبید وجود دارد و این روایات از طریق او نقل شده است. این مسئله نشان دهنده آن است که محمد بن عیسی بن عبید یکی از افراد مهم و صاحب نقش در نشر اندیشه کلامی هشام بن حکم و یونس بن عبدالرحمان درباره شیء بودن خدا بوده است.<sup>۶۷</sup>

نکته مهم دیگر درباره محمد بن عیسی بن عبید، مسئله موضع گیری شیخ صدوق و استادش ابن الولید (ابو جعفر محمد بن الحسن بن احمد بن الولید) درباره مرویات متفرد او از یونس بن عبدالرحمان است که بر اساس گزارش نجاشی از شیخ صدوق، استادش ابن الولید، روایات متفرد محمد بن عیسی بن عبید از یونس بن عبدالرحمان را غیر قابل اعتماد می دانست<sup>۶۸</sup> و بر اساس گزارش شیخ طوسی در کتاب الفهرست، شیخ صدوق (به تبعیت از استادش ابن الولید) روایات متفرد محمد بن عیسی بن عبید از یونس بن عبدالرحمان را در شمار مستثنیات رجال کتاب نوادر الحکمه قرار داد.<sup>۶۹</sup>

در نگاه اول ممکن است به نظر آید که غیر قابل اعتماد بودن و مستثنا شدن، تنها متوجه محمد بن عیسی بن عبید بوده و به یونس بن عبدالرحمان از تباطی نداشته باشد؛ در حالی که بررسی دقیق تر مسئله ثابت می کند که غیر قابل اعتماد بودن و مستثنا شدن متوجه هر دو و به عبارت دقیق تر، متوجه طریق خاص: «محمد بن عیسی بن عبید، عن یونس بن عبدالرحمان» است؛ زیرا همان گونه که صاحب کتاب معجم رجال الحدیث در این باره

۶۶. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۰.

۶۷. اندیشه شیء بودن خدا، یکی از مسائل کلامی مورد مناقشه جدی در زمان هشام بن حکم و یونس بن عبدالرحمان بوده است. به عنوان یکی از نمونه های گزارش ها در این باره، رک: بصائر الدرجات، ج ۲، ص ۵۶۷ - ۵۶۸، ح ۵۰۳.

۶۸. رجال النجاشی، ص ۳۳۳.

۶۹. الفهرست، ص ۲۱۶.

می نویسد،<sup>۷۰</sup> شیخ صدوق برخلاف مرویات محمد بن عیسی بن عبید از یونس بن عبدالرحمان، مرویات محمد بن عیسی بن عبید از دیگر روایات را غیر قابل اعتماد ندانسته و در شمار مستثنیات قرار نداده است؛ بلکه در این موارد از او نقل روایت نیز کرده است. به عبارت دیگر، خود محمد بن عیسی بن عبید از نظر شیخ صدوق و استادش ابن الولید، مشکلی نداشته است.

این مسئله نشان می دهد که شیخ صدوق و استادش ابن الولید، اعتقاد داشتند که مرویات محمد بن عیسی بن عبید یقطینی از یونس بن عبدالرحمان به گونه ای است که اگر روایات دیگری مؤید آن مرویات نبود، باید از نقل آنها خودداری کرد. به عبارت دیگر، در دیدگاه شیخ صدوق و استادش ابن ولید، یونس بن عبدالرحمان برخی از مسائل غیر قابل پذیرش از نظر شیخ صدوق و ابن الولید را تنها برای محمد بن عیسی بن عبید بیان می کرد. البته باید تذکر داد که نجاشی در خصوص این مسئله که ابن الولید، استاد شیخ صدوق، روایات متفرد محمد بن عیسی بن عبید یقطینی از احادیث و کتاب های یونس بن عبدالرحمان را غیر قابل اعتماد دانست، این گونه اظهار نظر می کند که اصحاب او (نجاشی) این نظر ابن الولید را نپذیرفتند و در مقابل این نظر ابن الولید، بر این اعتقاد بودند که چه کسی از نظر جلالت مانند ابوجعفر محمد بن عیسی خواهد بود<sup>۷۱</sup> و سپس تمجید کسی چون فضل بن شاذان از محمد بن عیسی بن عبید را برای جلالت محمد بن عیسی بن عبید کافی می داند که طبق نقل کشی، فضل بن شاذان، محمد بن عیسی بن عبید را دوست می داشت و او را مدح و ستایش می کرد و می گفت در میان هم قطاران او، کسی مانند او از جهت جلالت وجود ندارد.<sup>۷۲</sup> نجاشی علاوه بر آن، در ترجمه ابوجعفر محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الأشعری القمی (صاحب کتاب نوادر الحکمة) از ابوالعباس بن نوح نقل می کند که نظر ابن ولید در خصوص رجالی که استثنا کرده صحیح است؛ جز در خصوص محمد بن عیسی بن عبید که در حالی او را استثنا کرد که او ظاهر حال او بر عدالت و ثقه بودن او دلالت دارد.<sup>۷۳</sup>

۷۰. معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۱۲۲ - ۱۲۳

۷۱. رجال النجاشی، ص ۳۳۳: «و رأیت أصحابنا ینکرون هذا القول و یقولون: من مثل أبی جعفر محمد بن عیسی».

۷۲. همان، ص ۳۳۴: «قال أبو عمرو: قال القتیبی: کان الفضل بن شاذان یحب العبیدی و یثنی علیه و یمدحه و یمیل إلیه و یقول: لیس فی أقرانه مثله. و بحسبک هذا الثناء من الفضل رحمه الله».

۷۳. همان، ص ۳۴۸: «قال أبو العباس بن نوح: وقد أصاب شیخنا أبو جعفر محمد بن الحسن بن الولید فی ذلک کله و تبعه أبو جعفر بن بابویه علی ذلک إلا فی محمد بن عیسی بن عبید فلا أدری ما رأیه فیه، لأنه کان علی ظاهر العدالة و الثقة».

به عنوان نمونه ای دیگر، از «شاخص بودن راوی در طرفداری از نحله کلامی خاص منتسب به یونس عبدالرحمان»، می توان به یحیی بن ابی عمران همدانی - که شیخ صدوق در مشیخه کتاب من لایحضره الفقیه از او با عنوان «تلمیذ یونس بن عبد الرحمن» یاد می کند<sup>۷۴</sup> - اشاره کرد.

تعبیر «یحیی بن ابی عمران وأصحابه» در گزارش کشی نشان می دهد که یحیی بن ابی عمران دارای گروه و طرفدارانی بوده است و این که امام رضا علیه السلام در میان آنان به او نامه می نویسد، نشان دهنده آن است که او در میان این گروه، فردی شاخص بوده است.<sup>۷۵</sup>

همچنین، نامه امام جواد علیه السلام به ابراهیم بن محمد در گزارش صفار در کتاب بصائر الدرجات با این مضمون که: «قم بماکان یقوم به [یحیی بن ابی عمران]» و دستور آن حضرت به ابراهیم بن محمد به گشودن نامه و خواندن آن تنها پس از مرگ یحیی بن ابی عمران و اعلام عمومی مضمون نامه توسط ابراهیم بن محمد در مراسم دفن یحیی بن ابی عمران نیز نشان می دهد که یحیی بن ابی عمران در میان این گروه، فردی شاخص بوده است.<sup>۷۶</sup>

دقت در مرویات یحیی بن ابی عمران در کتب اربعه و کتاب وسائل الشیعه نشان می دهد که بیشتر مرویات او از یونس بن عبدالرحمان بوده است (۶۳/۳۳٪ از مرویات او) و بیشتر مرویات کلامی او (دوسوم روایات او، یعنی چهارده روایت از ۲۱ روایت نقل شده از او) درباره مسائلی چون: منابع علم امام (که بیشتر آن نیز درباره منابع موروثی علم امام است) و تفویض امر دین به پیامبر و استنباط از اصول درباره پیامبر و امام مربوط است و این مسئله به خوبی نشان می دهد که مشابه همان اتهامی که به یونس بن عبدالرحمان زده می شد که یونس از انقطاعیه و معتقد به جواز قیاس برای پیامبر و امام است، می توانست متوجه یحیی بن ابی عمران نیز بوده باشد<sup>۷۷</sup> و می توان گفت که به همین جهت شیخ طوسی در کتاب رجال خود درباره یحیی بن ابی عمران، تعبیر «یونسی» را به کار برده است.

از میان مرویات کلامی یحیی بن ابی عمران الهمدانی، روایات مربوط به منابع موروثی علم

۷۴. من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۵۰-۴۵۱.

۷۵. رجال الکشی، ج ۲، ص ۸۲۸، ش ۱۰۴۳.

۷۶. بصائر الدرجات، ص ۲۸۲-۲۸۳، ح ۲ و ۳.

۷۷. از انقطاعیه بودن به معنای طرفداری از این اعتقاد است که منابع علم امام تنها به منابع موروثی از پیامبر و امام های پیشین منحصر است و مواردی چون نکت، نقر، الهام، الملك المحدث و ... از منابع علم امام نیست. این مسئله یکی از مسائل کلامی مورد مناقشه جدی در زمان یونس بن عبدالرحمان بوده است. به عنوان یکی از نمونه های گزارش ها در این باره، رک: المقالات والفرق، ص ۹۶-۹۹.



امام (نُه روایت)، تفویض دین به پیامبر و امام (دو روایت)، منابع غیر موروثی علم امام (وحی غیر شریعت) (سه روایت) و سایر مرویات کلامی یحیی بن ابی عمران - که هفت روایت است - به موضوع های: ائمه عالم و شیعیان آنان متعلم اند (یک روایت)، ائمه به همه علوم ملائکه و رسل آگاه اند (یک روایت)، برخی تنها با دیدن معجزه ایمان می آورند (یک روایت)، و خوب تمسک به تقلین (یک روایت)، مشخص بودن امامان از پیش بر اساس عهدی از جانب پیامبر (یک روایت)، هیچ گاه زمین از امام خالی نخواهد ماند (یک روایت) و فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام (یک روایت) مربوط است:

موضوع روایات کلامی نقل شده از یحیی بن ابی عمران الهمدانی	تعداد روایات	مصدر
منابع موروثی علم امام	۹ روایت	بصائر الدرجات، ص ۲۶، ح ۳؛ ص ۱۳۶، ح ۹؛ ص ۱۵۸، ح ۱۲؛ ص ۱۶۵، ح ۱۵؛ ص ۱۶۸، ح ۷؛ ص ۱۷۷، ح ۱۶؛ ص ۳۲۴، ح ۷؛ ص ۳۴۷، ح ۷؛ ص ۳۲۰-۳۲۱، ح ۸
تفویض دین به پیامبر و امام	۲ روایت	بصائر الدرجات، ص ۴۰۳، ح ۱۹.
منابع غیر موروثی علم امام (وحی غیر شریعت)	۳ روایت	بصائر الدرجات، ص ۳۴۳، ح ۹؛ ص ۴۸۲، ح ۹؛ ص ۲۴۱، ح ۵
ائمه عالم و شیعیان آنان متعلم اند	۱ روایت	بصائر الدرجات، ص ۲۸، ح ۱
ائمه به همه علوم ملائکه و رسل آگاهند	۱ روایت	بصائر الدرجات، ص ۱۳۰، ح ۸
هیچ گاه زمین از امام خالی نخواهد ماند	۱ روایت	بصائر الدرجات، ص ۳۵۲، ح ۶
برخی تنها با دیدن معجزه ایمان می آورند	۱ روایت	بصائر الدرجات، ص ۲۷۵-۲۷۶، ح ۷
و خوب تمسک به تقلین	۱ روایت	بصائر الدرجات، ص ۴۳۴، ح ۶
مشخص بودن امامان از پیش بر اساس عهدی از جانب پیامبر	۱ روایت	بصائر الدرجات، ص ۴۹۲، ح ۸
فضیلت امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>	۱ روایت	بصائر الدرجات، ص ۴۳۰، ح ۲

بنا بر این، با توجه به توضیح های بیان شده درباره نمونه هایی چون: «محمد بن عیسی بن عبید الیقطنی» و «یحیی بن ابی عمران الهمدانی»، می توان گفت که «شاخص بودن برخی از رویان در طرفداری از نحلّه کلامی خاص منتسب به یونس عبدالرحمان»، دلیل اصلی این مسئله بوده است که شیخ طوسی در کتاب رجال خود از آنان با عنوان «یونسی» تعبیر کند.

به همین دلیل و با این استدلال، درباره ابراهیم بن هاشم قمی - که شیخ طوسی در کتاب رجال خود از او با تعبیر «تلمیذ یونس بن عبدالرحمان» یاد کرده است<sup>۷۸</sup> - گرچه برخی از

۷۸. رجال الطوسی، ص ۳۵۳.

پژوهش گران معاصر، «شاگرد یونس» بودن او را به معنای پذیرش مکتب کلامی یونس توسط او دانسته اند.<sup>۷۹</sup> و این نظر را از آن جهت می توان صحیح دانست که شیخ طوسی در کتاب *الفهرست* خود از ابراهیم بن هاشم با تعبیر «من اصحاب یونس بن عبدالرحمان» یاد کرده است؛<sup>۸۰</sup> اما نکته مهم و دقیقی که باید توجه داشت، این است که با آن که «تلمیذ یونس بن عبدالرحمان» بودن را می توان به معنای «من اصحاب یونس بن عبدالرحمان» دانست، اما «من اصحاب یونس بن عبدالرحمان» بودن یک راوی با «یونسی» بودن او تفاوت دارد و صرف «تلمیذ یونس بن عبدالرحمان» بودن یا «من اصحاب یونس بن عبدالرحمان» بودن یک راوی نمی تواند دلیل بر «یونسی» بودن آن راوی باشد؛ چرا که همان گونه که بیان شد، تعبیر «یونسی» برای روایانی به کار رفته است که مسئله «شاخص بودن راوی در طرفداری از نحله کلامی خاص منتسب به یونس عبدالرحمان»، درباره آنان مطرح بوده است. این مسئله درباره روایانی چون محمد بن عیسی بن عبید یقطینی و یحیی بن ابی عمران همدانی - همان گونه که دلایل آن به تفصیل بیان شد - به خوبی آشکار است.

اما چرا کسانی چون «فضل بن شاذان» یا «ابوجعفر محمد بن خلیل سگاک» که از آنان به عنوان «خلف و جانشین یونس بن عبدالرحمان» تعبیر شده است یا کسانی چون «شاذان بن خلیل نیشابوری» که از او با تعبیر «من اصحاب یونس بن عبدالرحمان» یاد شده است، با عنوان «یونسی» معرفی نشده اند؟

در پاسخ به این سؤال باید توجه داشت که صرف «تلمیذ یونس بن عبدالرحمان» بودن یا «من اصحاب یونس بن عبدالرحمان» بودن، نمی تواند دلیل بر «یونسی» بودن یک راوی باشد؛ چرا که همان گونه که بیان شد، این تعبیر برای روایانی استفاده شده است که مسئله «شاخص بودن در طرفداری از نحله کلامی خاص منتسب به یونس عبدالرحمان» درباره آنان مطرح بوده است.

درباره ابوجعفر محمد بن خلیل سگاک نیز گرچه کشتی به نقل از فضل بن شاذان، او را تنها جانشین یونس بن عبدالرحمان در رد مخالفان دانسته است،<sup>۸۱</sup> اما اگر این گزارش کشتی را با گزارش شیخ طوسی در کتاب *الفهرست* درباره محمد بن خلیل سگاک که می نویسد: «محمد بن الخلیل المعروف بالسگاک: صاحب هشام ابن الحکم، وکان متکلما من

۷۹. «علم رجال و مسئله توثیق؛ نقش ابراهیم بن هاشم در قمی در حدیث شیعی»، ص ۲۸.

۸۰. *الفهرست*، ص ۱۴۸.

۸۱. *رجال الکشتی*، ج ۲، ص ۸۱۸.

أصحاب هشام، وخالفه فى أشياء إلا فى أصل الإمامة...»<sup>۸۲</sup> با هم در نظر بگیریم، به نظر می‌رسد ابوجعفر محمد بن خلیل سگاک از حیث جدیت در مخالفت با مخالفان - که ظاهراً باید مخالفان امامیه بوده باشند - و نیز از این حیث که روش او مانند روش یونس و هشام بوده (هر چند نتایج متفاوتی گرفته است)، خلف یونس بن عبدالرحمان بوده است.

به عبارت دیگر، بر اساس تعبیر بیان شده در گزارش کشی،<sup>۸۳</sup> یونس بن عبدالرحمان از حیث جدیت در مخالفت با مخالفان امامیه، خلف هشام بن حکم و محمد بن خلیل نیز تنها از حیث جدیت در مخالفت با مخالفان امامیه، خلف یونس بن عبدالرحمان و فضل بن شاذان نیز تنها از حیث جدیت در مخالفت با مخالفان امامیه، خلف محمد بن خلیل سگاک بوده است؛ اما مخالفت محمد بن خلیل با اندیشه‌های هشام بن حکم - که اندیشه یونس بن عبدالرحمان نیز بوده - و یا دست کم مخالفت او با برخی اندیشه‌های هشام بن حکم، می‌تواند دلیل موجهی برای عدم شاخص شدن او در طرفداری از نحله کلامی خاص منتسب به یونس عبدالرحمان بوده و ممکن است به همین علت، محمد بن خلیل با عنوان «یونسی» مشهور نشده باشد. همین مسئله درباره فضل بن شاذان - که خلف محمد بن خلیل از این حیث بوده - نیز صدق می‌کند.

همچنین، درباره فضل بن شاذان علاوه بر مسئله‌ای که درباره ابوجعفر محمد بن خلیل سگاک بیان شد، باید توجه داشت که گرچه فضل بن شاذان به یونس بن عبدالرحمان وابستگی داشته و تعداد زیادی از گزارش‌های مدح یونس بن عبدالرحمان از طریق فضل بن شاذان نقل شده است؛<sup>۸۴</sup> اما خود فضل بن شاذان بر اساس گزارش کشی تصریح داشت که علاوه بر یونس بن عبدالرحمان، ادامه دهنده راه کسانی چون محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی نیز بوده است.<sup>۸۵</sup>

محمد بن ابی عمیر کسی بود که بر اساس گزارش کلینی در کتاب الکافی از زمان منازعه با ابومالک حضرمی به بعد و داوری هشام بن حکم در این باره، با غضبناک شدن از نتیجه داوری هشام بن حکم با او قطع رابطه کرد<sup>۸۶</sup> و صفوان بن یحیی نیز بر اساس گزارش نجاشی،

۸۲. الفهرست، ص ۲۰۷

۸۳. «و مضی هشام بن الحکم رحمه الله و کان یونس بن عبد الرحمن رحمه الله خلفه کان یرد علی المخالفین».

۸۴. رجال کشی، ج ۲، ص ۷۷۹ - ۷۸۳.

۸۵. همان، ج ۲، ص ۸۱۸.

۸۶. الکافی، ص ۲۰۹ - ۲۱۰.

رابطه دوستی شدیدی با عبدالله بن جندب داشت.<sup>۸۷</sup> عبدالله بن جندب کسی بود که دست کم در نظر مخالفان یونس بن عبدالرحمان، پندار نوعی جناح‌بندی و تقابل میان او و یونس - که ناشی از فضای بدبینی غیرواقعی در میان آنان نسبت به یونس و هم‌فکران او بود - وجود داشت.

مخالفان یونس بن عبدالرحمان، مانند یعقوب بن یزید و حسن بن علی بن یقظین، مخالفت با عبدالله بن جندب را به یونس بن عبدالرحمان نسبت می‌دادند.<sup>۸۸</sup> انتساب مخالفت با عبدالله بن جندب به یونس بن عبدالرحمان از سوی یعقوب بن یزید و حسن بن علی بن یقظین در حالی بود که بر اساس گزارشی دیگر از کثی، یونس بن عبدالرحمان نه تنها دیدگاهی منفی نسبت به عبدالله بن جندب نداشت، بلکه از وی تجلیل نیز می‌کرد.<sup>۸۹</sup> این مسئله نشان می‌دهد که نوعی جناح‌بندی ناشی از فضای بدبینی غیرواقعی در میان مخالفان یونس بن عبدالرحمان نسبت به او و هم‌فکران او وجود داشته است.

بنا بر این، وابستگی فضل بن شاذان به کسانی چون محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی در کنار وابستگی او به یونس عبدالرحمان، ممکن است در عدم شاخص شدن او در طرفداری از نحله کلامی خاص منتسب به یونس عبدالرحمان و عدم شناخته شدن او با عنوان «یونسی»، بی‌تأثیر نبوده است.

### نتیجه

همان گونه که بیان شد، تعبیر «یونسی» در باره یک راوی اگر به معنای: «تلمیذ یونس بن عبدالرحمان» و نیز به معنای: «من أصحاب یونس؛ در بیان ذم یا مدح راوی» باشد، از جهات مختلف دارای اشکال است.

بررسی دقیق تر رابطه نمونه‌هایی از روایانی که تعبیر «یونسی» در باره آنان به کار رفته است، با یونس بن عبدالرحمان و بررسی نقش آنان در ترویج معتقدات یونس بن عبدالرحمان نشان می‌دهد که این روایان دارای ویژگی‌های زیر بوده‌اند:

برخی از این روایان، در سند بخش قابل توجهی از روایاتی وجود دارند که به دیدگاه‌های کلامی مورد اختلافی مربوط است و از معتقدات یونس بن عبدالرحمان نیز بوده است. این

۸۷. رجال النجاشی، ص ۱۹۷.

۸۸. رجال الکثی، ج ۲، ص ۸۵۲.

۸۹. همان، ج ۲، ص ۸۵۲.

روایات از طریق این راویان خاص نقل شده است. این مسئله نشان دهنده آن است که این راویان از افراد مهم و صاحب نقش در نشر اندیشه یونس در آن مسائل کلامی بوده اند. برخی دیگر از این راویان نیز بیشتر مرویاتشان از یونس بن عبدالرحمان بوده و بخش عمده ای از این مرویات به مسائل کلامی مورد اختلافی مربوط است که آنان را در معرض همان اتهامی قرار می داده که متوجه یونس بن عبدالرحمان نیز بوده است. این واقعیت، بیان گر آن است که «شاخص بودن این راویان خاص در طرفداری از نحله کلامی خاص منتسب به یونس عبدالرحمان»، دلیل اصلی به کار رفتن تعبیر «یونسی» درباره آنان بوده است.

### کتابنامه

- الأیوب (رجال الطوسی)، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، اول، ۱۴۱۵ق.
- اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، محمد بن حسن طوسی، تصحیح و تعلیق: میرداماد استرآبادی، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل البيت (علل) لإحياء التراث، ۱۴۰۴ق.
- الأنساب، السمعانی، تقديم و تعلیق: عبد الله عمر البارودي، بيروت: دارالجنان للطباعة و النشر والتوزيع، اول، ۱۹۸۸م.
- بصائر الدرجات، صفار قمی (محمد بن الحسن بن فروخ)، تصحیح و تعلیق و تقديم: حاج میرزا حسن كوچه باغی، تهران: منشورات الأعلمی، ۱۳۶۲ش.
- تفسير القمی، علی بن إبراهيم قمی، تصحیح و تعلیق و تقديم: سید طیب موسوی جزائری، قم: مؤسسه دارالکتاب، سوم، ۱۴۰۴ق.
- تهذیب الأحكام، محمد بن حسن طوسی، تحقیق و تعلیق: سید حسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الإسلامية، سوم، ۱۳۶۴ش.
- التوحيد، محمد بن علی بن بابویه، تصحیح و تعلیق: سید هاشم حسینی تهرانی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
- توضیح المشتبه فی ضبط أسماء الرواة و أنسابهم و ألقابهم وكناهم، محمد بن عبد الله قیسی دمشقی (ابن ناصر الدین)، تحقیق: محمد نعیم عرقسوسی، بيروت: مؤسسه الرسالة، دوم، ۱۹۹۳م.

- خاتمة المستدرک، ميرزا حسين نوري طبرسي، تحقيق: مؤسسة آل البيت (علل) لإحياء التراث، قم: مؤسسة آل البيت (علل) لإحياء التراث، اول، ١٤١٥ق.
- خلاصة الأقوال في معرفة الرجال، حسن بن يوسف بن مطهر حلي، تحقيق: جواد قيومي، قم: مؤسسة نشر الفقاهة، اول، ١٤١٧ق.
- الرجال، أحمد بن محمد بن خالد برقي، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- الفرق بين الفرق، عبد القاهر بغدادی، تعليق: إبراهيم رمضان، بيروت: دارالمعرفة، اول، ١٩٩٤م.
- فهرست اسماء مصنفی الشيعة (رجال النجاشي)، نجاشي، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، پنجم، ١٤١٦ق.
- الفهرست، محمد بن حسن طوسي، تحقيق: شيخ جواد قيومي، قم: مؤسسة نشر الفقاهة، اول، ١٤١٧ق.
- قاموس الرجال في شرح تنقيح المقال، محمد تقی شوشتری، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، اول، ١٤١٩ق.
- كامل الزيارات، ابن قولويه، تحقيق: شيخ جواد قيومي، قم: مؤسسة نشر الفقاهة، اول، ١٤١٧ق.
- كتاب من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي بن بابويه، تصحيح وتعليق: علي أكبر غفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
- الكافي، كليني، تصحيح وتعليق: علي أكبر غفاري، تهران: دارالكتب الإسلامية، پنجم، ١٣٦٣ش.
- اللباب في تهذيب الأنساب، ابن الأثير، بيروت: دارصادر.
- معجم رجال الحديث، سيد ابوالقاسم خوئي، پنجم، ١٩٩٢م،
- المقالات والفرق، سعد بن عبد الله اشعري، تصحيح: محمد جواد مشكور، تهران، انتشارات علمي وفرهنگي، ١٣٦٠ش.
- الملل والنحل، شهرستاني، تحقيق: محمد سيد كيلاني، بيروت: دارالمعرفة،
- المواعظ والإعتبار بذكر الخطط والآثار (الخطط المقرئية)، مقرئزي، بيروت: دارالكتب العلمية.
- المواقف، الإيجي، بيروت: دارالجيل، اول، ١٩٩٧م.
- وسائل الشيعة، حر عاملي، تحقيق: مؤسسة آل البيت (علل) لإحياء التراث، قم: مؤسسة آل

البيت (علل) لإحياء التراث، دوم، ۱۴۱۴ق.

- «علم رجال ومسئله توثيق؛ نقش ابراهيم بن هاشم در قمی در حدیث شیعی»، محمد باقر

بهبودی، کیهان فرهنگی، سال هشتم، شماره ۸.



پروژه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی